

بررسی نظریه حضرت امام در توجه امر به مهم و اهم در عرض یکدیگر بیان مقدمات نظریه حضرت امام و مروری بر مباحث گذشته

بحث اصول ما درباره ترتب و فرمایشات حضرت امام بود و باید مروری کنیم بر مقدماتی که از فرمایشات حضرت امام خواندیم. بحث ما اجمالاً به اینجا رسید که ما در ترتب، مبنای محقق خراسانی و دو نفر از تلامیذ مهم ایشان که قائل به ترتب بودند یعنی محقق خوئی و محقق بروجردی را بررسی کردیم. البته نظریه مبنایی محقق خوئی فرمایشات شاگرد آخوند یعنی محقق نائینی بود که ما فرمایش او را در ذیل کلام محقق خوئی بررسی کردیم و لذا نظر دو شاگرد مهم مرحوم آخوند که قائل به ترتب بودند یکی محقق نائینی با تقریر محقق خوئی و دیگری محقق بروجردی بحث شد. تقریر محقق نائینی را از لسان محقق خوئی با تکمله‌ای که از خود بیان کرد بحث کردیم و تقریر محقق بروجردی را از لسان تلمیذ ایشان محقق سبحانی بحث کردیم. اشکالاتی مبنایی و بنایی به فرمایشات ایشان وارد کردیم که البته دیگر وارد اشکالات بنایی نمی‌شویم.

بعد وارد فرمایشات حضرت امام شدیم و گفتیم دو تقریر برای فرمایش حضرت امام وجود دارد که یک تقریر را آیت‌الله فاضل بیان کردند که در این تقریر اشکالاتی بود که بیان شد و تقریر کامل‌تر فرمایش امام را آیت‌الله سبحانی بیان کردند که ما فعلاً در حال بررسی تقریر ایشان هستیم. در این تقریر اشاره به هفت مقدمه‌ای که حضرت امام بیان کردند شده است که ما چند تا از این مقدمات را بیان کردیم. در مقدمه تقریر کلام آیت‌الله سبحانی دو نکته گفته شد که نکات مهم بحث ما هستند و شاید اگر این دو نکته نبود ما این سیر را دوباره تکرار نمی‌کردیم.^۱

نکته اول که در تقریرات آیت‌الله سبحانی وجود این است که ایشان تصریح می‌کند که امام در مقام تصویر نظریه‌ای است که امر به اهم و امر به مهم را در عرض واحد درست کند یعنی امر به صلوات که مهم است و امر به ازاله که اهم است را بتوان در عرض واحد متوجه مکلف کرد. اشکال ما این است که در تقریر ترتب بنابر مسلک تلامیذ مرحوم آخوند یعنی در تقریر ترتب با فرمایشات محقق نائینی و تکمله‌اش از محقق خوئی و فرمایش محقق بروجردی و تکمله‌اش از آیت‌الله سبحانی دو گرایش در ترتب بود یک گرایش در ترتب نجف بود که ترتب را طولی می‌کرد مثل فرمایشات محقق نائینی که اصرار داشت ترتب طولی است

^۱ تهذیب الأصول؛ ج ۱؛ ص ۴۲۹. ملخصه: هو تصویر الأمر بالأهم و المهم في عرض واحد، بلا تقييد واحد منهما بالعصيان، كما عليه القوم في تصویر الأمر بالمهم.

یعنی امر به مهم در طول امر به اهم است یعنی اول امر به ازاله می‌آید و در طول آن امر به صلوات می‌آید براساس این تقریر فارق فرمایش حضرت امام و آقایان ترتبی مشخص است، امام می‌خواهد توجه دو امر را در عرض واحد درست کند ولی این آقایان دنبال این بودند که توجه دو امر را طولی کنند یعنی بگویند «ازل و ان عصیت فصل» و اگر ترتب طولی باشد آن موقع فارق فرمایش امام با نظریه ترتب معلوم است ولی در ترتب تلامذه مرحوم آخوند چه نجف و چه قم یک تقریر دیگری بود که درونش طولیت نبود و آنها اصرار داشتند که اصلاً غلط است که بگوییم امر به مهم در طول امر به اهم است که از این تقریر محقق خوئی بسیار دفاع کرد و لذا به محقق نائینی اشکال می‌کرد که چرا شما می‌گویید که ترتب طولی است کما اینکه در تقریر محقق بروجردی که ترتبی است و حوزه قم را در کنار حوزه نجف می‌خواهد مطرح کند مسأله طولیت در کار نیست، حال با این بیان از ترتب که در آن طولیت در کار نیست، آقای سبحانی باید روشن کند که فارق فرمایش حضرت امام و ترتبی که ما داریم نظریه حضرت امام را در مقابل آن قرار می‌دهیم چیست؟ زیرا فرض این است که در هیچ کدام طولیت مطرح نیست و جواب این سوال در تقریر محقق سبحانی خیلی شفاف بیان نمی‌شود و ما باید در درس جواب این مطلب را مفصل بیان کنیم. گفتیم که این اشکال به آیت الله فاضل وارد نیست زیرا ترتبی که آیت الله فاضل تقریر می‌کند طولی است و اصرار هم بر این دارند. البته ما در آنجا به ایشان اشکال کردیم که شما ترتب را ناقص بیان کردید و جا داشت که ایشان وقتی ترتب را داشت می‌گفت بیان می‌کرد که ترتب یک تقریر غیر طولی هم دارد که تقریر محقق خوئی یا محقق بروجردی است، ولی این اشکالی که به محقق سبحانی کردیم به آیت الله فاضل وارد نیست لذا آیت الله فاضل وقتی وارد بحث فارق بین کلام امام و مشهور می‌شود دچار این مشکل نیست و می‌گوید که مشهور آمده است ترتب را با فضای طولیت ارائه کند و امام آمده است در عرض واحد ارائه کند. این نکته مهمی است که در بدو ورود به فرمایش محقق سبحانی باید به آن دقت شود.

خلاصه اگر ما قائل شدیم که در ترتب طولیتی نیست کما اینکه محقق خوئی می‌گوید باید فارق این حرف با کلام حضرت امام را مشخص کنیم.

نکته دوم اینکه ترتب با هر تقریری که بیان شود چون می‌خواست فعلیت امر به مهم را مشروط به عصیان اهم کند یعنی بگوید «ازل و ان عصیت فصل» یعنی «يجب عليك الازاله و ان عصیت يجب عليك الصلوات» و کاری نداریم که از این مطلب طولیت در می‌آید یا نه و همه قائلین به ترتب این را می‌گویند و ما قبلاً بررسی کردیم که این عصیان خارجی است و عصیان خارجی امر را ساقط می‌کند، وقتی عصیان خارجی امر اهم را ساقط کرد - که تفصیل آن را در ذیل کلام محقق خوئی از آیت الله فاضل بیان کردیم - توجه دو امر از دست می‌رود و ما زمان واحدی نداریم که دو امر متوجه مکلف شود پس کسانی که می‌خواهند مسأله ترتب را قائل شوند خواه با تقریر طولیت و خواه با تقریر عرضیت، باید یک زمان واحدی به ما تحویل بدهند که در آن زمان واحد مکلف مامور به هر دو امر باشد. ما قبلاً بیان کردیم با توجه به دخالت عصیان

در نظریه ترتب و روشن بودن این مطلب که عصیان در اینجا عصبان خارجی است چاره‌ای نیست که امر اهم ساقط شود و اگر ساقط شد مشکل پیدا می‌کنیم. حال سوال ما این است که امام اینجا چکار می‌کند. با رفتن امر به اهم توجه امرین را نداریم نه طولی نه عرضی و باید بررسی کنیم که امام اینجا چکار می‌کند. این نکته دوم نیز در تقریر محقق سبحانی روشن بیان نشده است. این مقدمه ما بود به فرمایش حضرت امام با تقریر آیت الله سبحانی که در ضمن هفت مقدمه بیان کردند. ما تا مقدمه پنجم را بیان کردیم لکن باید اینها را به صورت خلاصه یکبار دیگر بررسی کنیم.

مقدمه اول نظریه حضرت امام

مقدمات کلام حضرت امام هفت مقدمه است. این مقدمات را ما سال قبل مفصل بیان کردیم که البته تقریر مباحث سال گذشته ما به صورت مفصل بیان شده و نوشته شده است.

مقدمه اول در فرمایش حضرت امام که مقدمه بسیار مهمی است و محقق سبحانی به آن پرداخته است این است که ما باید ببینیم که امر به طبايع تعلق می‌گیرد یا افراد؟ امام رضوان تعالی علیه در توضیح این مقدمه که امر به طبايع می‌خورد یا فرد - طبايع یعنی صلوات و فرد یعنی صلوات آن اول یا صلوات آن دوم و صلوات این نقطه و یا آن نقطه، یک طبايعی صلوات داریم که مامور به است و یک سری افراد دارد - به گونه‌ای این مقدمه را بیان می‌کند که نشان بدهد این مسأله مورد اتفاق قم و نجف است و این نکته‌ای است که ما خیلی روی آن تاکید کردیم، زیرا آدم یکبار بحث طبايعی و فرد را طوری می‌گوید که اختلاف امام و مرحوم آخوند است مانند مسأله اجتماع امر و نهی که این بحث پیش می‌آید که آیا خارج ظرف ثبوت تکلیف است یا ظرف سقوط تکلیف؟ مرحوم آخوند وقتی بحث می‌کند آن را سراغ فرد به معنای خارج می‌برد و می‌گوید در این فرد امر آمده است و نهی نمی‌تواند بیاید و در مقابل مرحوم آخوند شاگردان ایشان مثل محقق اصفهانی و به تبع ایشان محقق خوئی و به تبع ایشان حضرت امام می‌گویند که تکلیف به عنوان می‌خورد نه به خارج و تکلیف را در مرحله مفهوم ذهنی نگه می‌دارند و این اختلافی می‌شود، لکن امام این مقدمه را این طوری نگفته است تا نظریه‌اش موکول به یک بحث اختلافی نشود و با یک دقتی مقدمه اول را گفته است و عجیب است که چرا آیت الله فاضل این مقدمه را این طور نگفته است. حضرت امام در این مقدمه بیان فرموده است که فرض کنید ما با مرحوم آخوند همراه شویم و بگوییم که تکلیف رفته در خارج و در مفهوم ذهنی نمایم و وجوب به صلوات خارجی خورده است و حرمت هم به غصب خارجی خورده است اما تکلیف چگونه به خارج می‌خواهد تعلق بگیرد در حالیکه تکلیف تابع مناط است و خصوصیت فردیه فاقد مناط است و خارج هم که بیاید بر سر آن اول و آن دوم و آن سوم نمی‌آید و بر سر صلوات این نقطه و صلوات آن نقطه نمی‌آید بلکه طبايعی صلوات مناط دارد و واجب است. پس برای ما خیلی مهم است که امام این مقدمه را این طور تقریر کند که ما سه مرحله داریم یک مرحله مفهوم ذهنی و یک مرحله

طبیعی در خارج و یک مرحله خصوصیت فردی، مرحوم آخوند خارجی است، اما مرحوم آخوند هم که خارجی است می‌گوید طبیعی در خارج و نمی‌گوید فرد به معنای خصوصیت فردیه.^۲

امام در این مقدمه فرموده است شما هر مبنایی داشته باشی، خارجی باشی یا ذهنی و عنوانی باشی یا معنوی باشی فتوا نمی‌دهی که فرد بما اینکه خصوصیت فردیه دارد مامور به است زیرا فاقد مناط است و اگر این مطلب خوب جا بیفتد آنگاه حضرت امام می‌گوید تراحم در حیطه خصوصیت فردیه است و محط تکلیف طبیعی در خارج است حتی اگر با مرحوم آخوند جلو برویم و این خیلی به درد ما می‌خورد که محط تکلیف طبیعی صلات و ازاله است خواه صلات آن اول یا صلات در مسجد، آن هم صلات در مسجد در آن اول و آن دوم و آن سوم که مزاحم با ازاله است ولی صلات آن چهارم و پنجم هیچ مزاحمتی با ازاله ندارد. این مقدمه امام خیلی مهم است که شما وقتی می‌خواهید وضعیت تکلیف را بررسی کنید بگویید تکلیف به طبیعی در مرحله دوم تعلق می‌گیرد نه مرحله سوم، پس مرحله اول عنوان و مرحله دو طبیعی در خارج و مرحله سه خصوصیت فردیه است. امام می‌گوید همه قبول داریم که تکلیف به خصوصیت فردیه تعلق نمی‌گیرد زیرا مناط ندارد تا اینکه تکلیف به آن بخورد و یک برهان عقلی از باب فقد مناط بر این مطلب می‌آورد و این را خیلی قشنگ تبیین می‌کند و یک دلیل لفظی هم می‌آورد و می‌گوید ما در دلیل هم دالی بر خصوصیت فردیه نداریم زیرا صلّ یک هیأت و یک ماده دارد هیأت آن بعث یا وجوب است بنا بر اختلافی که در مورد هیأت وجود دارد و ماده آن، صلات است پس در کجای صلّ، صلات آن اول آمده است، لذا این مقدمه با تقریری که امام بیان کرده است بسیار مهم است. محقق سبحانی به خاطر اینکه توجه به بعضی از نکات نکرده است با حضرت امام در بحث ترتب، در نظریه امام مشکل پیدا کرده است. آیت الله فاضل این مقدمه را نیاورده است در حالیکه باید می‌آورد تا نشان بدهد که این نظریه مبتنی بر مبانی اختلافی نیست و بعدا هم می‌گوییم که در نقد نظریه ترتب هر کدام از این مقدمات خراب شود نظریه ترتب خراب می‌شود حتی مقدمه اول، که آن را مرور کردیم. ان شاء الله فردا دو سه مقدمه دیگر را مرور کنیم و بعد برویم سراغ مقدمه پنجم که خطاب قانونی است.^۳

^۲ تهذیب الأصول؛ ج ۱؛ ص ۴۳۰. التحقيق - كما سيأتي - أنّ الأوامر متعلّقة بالطبائع.

^۳ سوال: این مطلب با منخلیت دادن قدرت و علم منافات ندارد؟

جواب: در انکار نظریه نجف هر کدام از این مقدمات که خراب شود برای خراب شدن نظریه ترتب کافی است. فارقی بین خطاب قانونی و بین محتوای خطاب وجود دارد یعنی کأنّ مرحوم آخوند فهمیده اینجا از نظر منطقی قضیه شخصیه نیست ولی اینکه کسی قضیه را شخصیه نداند الزاما همراه با امام نمی‌شود که خطاب را هم خطاب را قانونی کند.